مناسبات کلام‌پژوهان و تاریخ‌نگاران معاصر با محوریّت امامت

مرضیه ساجدی‌فر[1]

چکیده

این پژوهش با روش تحلیلی ـ تطبیقی و با تمرکز بر آرای متکلّمان و مورّخان معاصر، به بررسی نسبتِ میان دو دانشِ کلام با رویکرد اثبات و دفاع از گزاره‌های اعتقادی و تاریخ باهدف تبیین طبیعی و قاعده‌مند رویدادها در حوزه امامت‌شناسی شیعی می‌پردازد. پرسش اصلی آن است که در حوزه امام‌شناسی، باتوجّه‌به مقام انسانی و جایگاه فراانسانی امام، آیا می‌توان در این مقوله، نسبتی بین دانش کلام و تاریخ ارائه کرد؟ و اگر نسبتی وجود دارد، از منظر معاصران چگونه است؟ یافته‌های پژوهش نشان از آن دارند که در تعامل دوگانه کلام و تاریخ، کلام با استناد به آموزه‌های دینی، ویژگی‌های فراطبیعی امامان را تبیین می‌کند؛ درحالی‌که تاریخ با تحلیل وقایع عینی، بُعد انسانی و زمینی امامت را برجسته می‌سازد. این دو رویکرد، نه در تقابل، بلکه در تکمیل یکدیگر عمل می‌کنند؛ به‌گونه‌ای که تاریخ، زمینه‌های اجتماعی ـ سیاسی امامت، و کلام، مبانی اعتقادی آن را مستدل می‌کند. در این میان، تنش اصلی در تقلیل‌گرایی تاریخی در ارتباط با نادیده گرفتن بُعد قدسی امام یا کلامِ صرفاً انتزاعی به معنی غفلت از واقعیات تاریخی ریشه دارد. راه‌حل پیشنهادی، اتخاذ نگاهی بینارشته‌ای است که هم به اسناد تاریخی و هم به استدلال‌های کلامی توجه توأمان دارد.

واژگان کلیدی: امامت، علم کلام، علم تاریخ، بعد انسانی امام، ارتباط ویژه امام با خدا.

---

۱. دانش‌پژوه سطح چهار کلام جامعة الزهراء ﷺ و دانشجوی دکتری وهابیت شناسی دانشگاه باقرالعلوم ﷺ، قم، ایران؛ masajedifar@chmail.ir

مقدمه

علم کلام دانشی است که به استنباط، تنظیم و تبیین معارف و مفاهیم دینی می‌پردازد و بر اساس شیوه‌های مختلف استدلالی، اعم از برهان، جدل، خطابه و... به اثبات و توجیه اعتقادات، و در مقابل مخالفان و شبهات، به دفاع از دین می‌پردازد. به عبارت ساده، علمِ کلام در تعریفی روشن، دانشِ استنباط و فهمِ درست گزاره‌های اعتقادی، از منابع دینی است (جرجانی، ۱۳۹۴، ص۱۶۲ و همدانی، بی‌تا، ج۷، ص۱۷۹). اثبات، تبیین و دفاع از عقاید دینی، از دغدغه‌های جدّی متکلّمان است.

فارابی در تعریف این دانش می‌نویسد: «صناعتِ کلام، ملکه‌ای است که انسان به کمک آن می‌تواند از راه گفتار (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۷ش، ص۷۳)، به یاری آرا و افعال محدود و معیّنی که واضعِ شریعت، آنها را به‌صراحت بیان کرده است، بپردازد و هرچه مخالفِ آن است را باطل نماید» (فارابی، ۱۳۶۴، ص۱۱۴). شیخ صدوق، علم کلام را شامل کلام عقلی و نقلی دانسته است؛ چنان‌که به نقلی بودن آن تصریح و به روش عقلی آن نیز با واژه تحلیل اشاره کرده است. وی استدلال کردن با مخالفان را وظیفهٔ متکلمان می‌داند (مکدرموت، ۱۳۶۳، ص۴۱۷). همچنین تعریف زیر از علم کلام را به شیخ مفید، از محدثان بزرگ و متکلمان شیعه در قرن چهارم و پنجم، نسبت داده‌اند: «کلام، دانشی است که ازطریق استدلال، برهان و جدل، به طرد باطل می‌پردازد» (همان، ص۱۰). علم کلام یکی از علوم اسلامی است که درباره عقاید اسلامی، یعنی آنچه ازنظر اسلام باید به آنها اعتقاد داشت، بحث می‌کند، درباره آن توضیح می‌دهد و برای اثبات آن عقاید، با دلایل عقلی و نقلی (آیات و روایات) استدلال می‌کند و از آنها دفاع می‌کند (ابن‌خلدون، ۱۳۲۶، ج۲، ص۹۳۲؛ تفتازانی، ۱۳۷۲، ص۱۶۳؛ لاهیجی، ۱۳۸۳، ص۴۲ و همان، ۱۴۲۶، ص۳).

تاریخ‌شناسی، معرفتی است همانند معارف دیگر که غایتی جز شناخت موضوعات موردنظر خود ندارد. آنچه تاریخ می‌خواهد ثابت کند طبیعی و قاعده‌مند بودن پدیده‌های موردنظر خودش است. موضوعاتی که مورّخان به دنبال شناسایی و تبیین آنها هستند. تاریخ، علم بررسی حوادث گذشته است؛ دانشی که بر مبنای آن، انسان امکان پیدا می‌کند که بگوید اتّفاقات تاریخی در یک تداوم زمانی حادث شده است. تاریخ و کلام هر دو در

بررسی مقوله‌هایی همچون امامت، عصمت، علم به غیب و معجزات، دارای اشتراک‌هایی می‌باشند و این تعاملِ علم کلام و تاریخ، ویژگی مثبت این دو رشته علمی است؛ زیرا تاریخ می‌تواند برخی از مبانی کلامی را ثابت کند، همچنان‌که کلام نیز به برخی مطالب تاریخی رهنمون می‌کند که علم تاریخ توان ثابت کردن آن مطالب را ندارد (حضرتی، ۱۳۸۸، ص۵).

در علم تاریخ، به دور از آنکه به تحلیل یا تبیین واقعه‌ای پرداخته شود، درباره جایگاه زمانی و مکانی آن رویداد روایت می‌شود؛ حتی اگر آن واقعه، با مبانی اعتقادی در ارتباط باشد. همچنین به اعتقاد نگارنده، از درستی یک اعتقاد نیز نمی‌توان نسبت به تاریخ آن قضاوت کرد؛ بنابراین با اینکه این دو علم با هم اشتراکات و مناسباتی دارند، باید از یکی به دیگری منتقل شویم، درحالی‌که می‌دانیم دارای موضوع و هدف متفاوتی هستند.

بااین‌وجود در برخی مواقع، علمِ کلام و تاریخ، در مبحث امام‌شناسی به هم پیوند می‌خورند و در بعضی موضوعات مشترک، روایات متفاوتی از یک واقعه بیان می‌کنند. در این موارد، این سؤال‌ها ایجاد می‌شود که در تقابل بین تاریخ و کلام، کدام‌یک بر دیگری ارجحیّت و استیلا دارد؟ و یا به روایت دیگر، کدام دیگری را تأیید، تضعیف، تفسیر یا رد می‌کند؟ و یا گزاره سوّمی وجود دارد تا بین کلام و تاریخ داوری کند؟ و باید جانب کدام‌یک را گرفت تا مبحث علمی باشد؟ لذا در این نوشتار سعی شده است تا با دقّت در موضوعات گفته‌شده، پاسخ مناسب به این سؤالات ارائه گردد.

در ارتباط با مطالعات پیشینی، دانش‌های میان‌رشته‌ای، به تناسب نیازهای جدید و تخصص‌های نوظهور، با تلفیق چند علم گوناگون در بین‌رشته‌های دانشگاهی یا مکاتب فکری پیوند ایجاد می‌کنند (Klein۱۹۹۰, pp۳۹-۴۲). به بیان دیگر اگر موضوعی را تحت عنوان دو یا چند علم مورد بررسی قرار دهیم (Repko, ۲۰۱۷, pp۱۰-۱۵) مطالعات میان‌رشته‌ای شکل گرفته است. امروزه در کنار مطالعات بین‌رشته‌ای، از مطالعات مضاف نیز استفاده می‌کنند. در این سبک مطالعاتی، با استفاده از چند رشته علمی به‌صورت هماهنگ می‌توان به نتایجی دست یافت که در هر رشته، دارای اعتبار علمی است. این نوع مطالعه، اغلب به‌عنوان تحقیق بین‌رشته‌ای (Interdisciplinary Research) نیز شناخته می‌شود. در زمینه‌های

مختلف علمی، مطالعه مضاف می‌تواند به تعمیق فهم موضوعات و ارائه راه‌حل‌های کارآمدتر منجر شود (همان). در مطالعه مسائل مربوط به علم کلام و تاریخ نیز همین امر صادق است. اگر مسئله‌ای را در علم کلام و سپس در علم تاریخ بحث کنیم و از هر دو نتیجه بگیریم، موضوع را بین‌رشته‌ای بررسی کرده‌ایم.

در مطالعه میان‌رشته‌ای، حوزه‌های نوین دانش، در بیش از یک زمینه محض دانشی مورد مطالعه قرار می‌گیرد. روش برخورد میان‌رشته‌ای، فرصت عبور از مرزهای سنّتی رشته‌های گوناگون دانش را با هدف رسیدن به نتیجه مطلوب در یک رشته فراهم می‌سازد (خورسندی طاسکوه، ۱۳۸۸، ص۵۷ ـ ۸۳).

در ارتباط با پیشینه، سیدمحمدهادی گرامی و محمد قندهاری، در مقاله «واکاوی رابطهٔ کلام و تاریخ فکر در مطالعات شیعه‌شناسی» پس از بیان مباحث مقدماتی، کنکاشی در جهت تبیین دقیق‌تر مرزهای کلام و تاریخِ فکر صورت داده و تأثیر پیش‌فرض‌های کلامی بر تاریخ فکر را بررسی کرده‌اند. سپس درباره تعارض کلام با تاریخ، سخن به میان آورده و تلاش نموده‌اند ماهیّت این تعارض و بازگشت آن به تاریخ و وظیفه مورّخ در مواجهه با آن را بازنمایی کنند (گرامی، ۱۳۹۲، ص۱۳۹ـ۱۸۱). شاید بتوان گفت از نخستین کسانی که با استناد به منابع شیعی، کتابی از این دست نوشتند، دکتر جواد علی باشد که در سال ۱۹۳۷م پایان‌نامه‌اش را در آلمان نوشت. وی اهل کاظمین بود و با بزرگان شیعه در عراق؛ همچون سیدالدین شهرستانی مکاتباتی داشت. این کتاب اخیراً به زبان عربی با عنوان المهدي المنتظر عند الشيعة ترجمه شده است. وی در این کتاب، به بررسی موضوع مهدویت از دیدگاه شیعه پرداخته است. نویسنده بر منابع شیعی تکیه داشته و دیدگاه‌های مستشرقان را که مبتنی بر منابع اهل‌تسنن است، نقد می‌کند. این کتاب، ترکیبی از دیدگاه‌های تاریخی و کلامی است که به بررسی عقاید و باورهای کلامی شیعیان در مورد مهدی منتظر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف می‌پردازد و با استفاده از منابع معتبر شیعی و ارتباط با بزرگان شیعه، دیدگاه‌های کلامی و اعتقادی در این زمینه را تحلیل و بررسی می‌کند (جواد، ۲۰۰۵، ص۲۰۰). کتاب مکتب در فرایند تکامل؛ نظری بر تطوّر مبانی فکری تشیّع در سه قرن نخستین، نوشته سیدحسین مدرسی طباطبایی، به طور

عمده، یک کتاب تاریخی است که به بررسی تطور مبانی فکری تشیع در سه قرن نخستین پرداخته است. بااین‌حال، این کتاب جنبه‌های کلامی نیز دارد؛ زیرا به تحلیل و بررسی عقاید و باورهای کلامی شیعیان در این دوره می‌پردازد. بنابراین می‌توان گفت این کتاب، تلفیقی از دیدگاه‌های تاریخی و کلامی است که به بررسی موضوعات مختلف مربوط به مهدویت و مبانی فکری تشیع پرداخته است (مدرسی طباطبایی، ۱۳۷۵). لازم به ذکر است در این کتاب، نویسنده بر اساس محیط و فضای فکری خاص خود و تحت تأثیر مبانی و روش‌های تاریخ‌نگاری مدرن، به بازنویسی تاریخ شیعی پرداخته و به امور قدسی و ابعاد فرابشری اهل‌بیت علیهم‌السلام کمتر توجه کرده است. پس از انتشار این کتاب، نقدها و ردّیه‌های فراوانی بر آن نوشته شد که این نقدها، مباحث قابل‌توجهی از کتاب را دربرگرفت. البته نویسنده، این کتاب را به‌صورت روشمند، با رعایت معیارها و شاخصه‌های پژوهش تاریخی، تألیف کرده است (نوربخش، ۱۳۸۸، ص۱۴۳ ـ ۱۶۳).[1] حسن حضرتی، در مقاله «نسبت تاریخ‌شناسی و علمِ کلام در حوزه امام‌شناسی»، در پژوهشی تاریخی درباره امامان علیهم‌السلام، نسبتِ مکمّل بین رویکرد تاریخی و رویکرد کلامی برقرار کرد و نشان داد که این دو رویکرد، در ماهیّت و اساس، هیچ تناقضی با هم ندارند و اگر هرکدام در جای خود نشانده شوند، می‌توانند طرح امام‌شناسی را کامل کنند. همچنین این نکته را مورد تأکید قرار داد که اگر احیاناً میان این دو رویکرد، تناقضی رخ نمود، رجحان و اصالت، با رویکرد تاریخی است (حضرتی، ۱۳۹۴). کتاب سیر تطور کلام شیعه، نوشته محمدصفر جبرئیلی، به بررسی تطور کلام شیعی از عصر غیبت تا خواجه نصیرالدین طوسی می‌پردازد. این کتاب، شامل حدود چهار قرن (چهارم تا هفتم) بوده و مباحث اصلی آن در دو بخش عرضه شده است. موضوع بخش اول، بررسی تطور و تحول علم کلام شیعه در دوره‌های مختلف تاریخی است و مسائل کلامی جدید و چگونگی پاسخ‌گویی به پرسش‌ها و شبهات دینی، تحلیل و بررسی شده است. در بخش دوم، نویسنده رویکردهای متکلمان شیعه از عصر غیبت تا زمان خواجه نصیرالدین طوسی را بررسی کرده

۱. نشست نقد کتاب مکتب در فرایند تکامل (جلسه اوّل) به همّت پژوهشگاه تاریخ و سیره اهل‌بیت علیهم‌السلام با حضور حجت‌الاسلام دکتر محمدتقی سبحانی و دکتر نعمت‌الله صفری تشکیل شد و در راستای بالابردن کیفیّت و کمیّت پاسخ‌گویی به شبهات این کتاب، ویژگی بارز آن، یعنی وجود روایات از منابع دستِ اول شیعی را نقطه عطفی دانسته و مورد توجه ویژه قرار دادند (واسعی و همکاران، ۱۳۸۸، ص۶۳ ـ ۴۰).

و بـه تحلیـل و نقـد دیدگاه‌هـای مختلف کلامـی در این دوره‌هـا پرداخته اسـت. این کتاب، به‌عنوان یک منبع معتبر و علمی در زمینه تاریخ کلام شـیعه شـناخته می‌شـود که به تحلیل و بررسی دقیق مسائل کلامی و تاریخی پرداخته است (جبرئیلی، ۱۴۰۱). محمدتقی سبحانی در مقاله «رابطه علمِ کلام با علم تاریخ»، به تعامل علمِ کلام و تاریخ به‌عنوان ویژگی مثبت این دو رشته علمی پرداخته و بیان کرده است که تاریخ می‌تواند برخی از مبانی کلامی را ثابت کند؛ همچنان‌کـه کلام هـم ما را به برخی مطالـب تاریخی رهنمون می‌کند که علم تاریخ توان ثابت کردن آن مطالب را ندارد. در ادامه، ارتباطِ منفی تاریخ و کلام را در اصولِ اعتقادی می‌داند که بشر در آن دخالت دارد (سبحانی، ۱۳۸۸). محسن الویری و زهرا روح‌الهی امیری در مقاله «تقابل یا تطابق دیدگاه کلامی بر اندیشـه تاریخی؛ بررسـی موردی دیدگاه تقی‌الدین علی مقریزی»، با رویکـردی متن‌پژوهانـه، تأثیر اندیشـه‌های کلامی بـر تاریخ‌نگاری در تقابل بین نقش انسـان و خداوند چگونه به داوری نشسـته اسـت را پاسـخ می‌گویند (الویری و روح‌الهی امیری، ۱۳۹۸). علی ربانـی گلپایگانـی در مقاله «تاریـخ و علل ظهور علم کلام»، باتوجه بـه ظهور عقاید و مذاهب مختلفِ کلامی، در شـرح مباحث کلامی، مراجعه به گزاره‌های تاریخی را گریزناپذیر دانسـته و قرآن را نمونه بارز در استفاده از نمونه‌های تاریخی می‌داند (ربانی گلپایگانی، ۱۳۷۲). محمدتقی سـبحانی در مقاله «از تاریخ تا اندیشـه بازنگری تاریخ فکر شیعه»، اساساً تاریخ کلام یا تاریخ اندیشـه و عقیده را شـاخه‌ای از تاریخ می‌داند، نه شـاخه‌ای از کلام و عقاید. وی با اذعان به اینکه تاریخ تفکّر، اساساً یک کار تاریخی است و گرایشی میان‌رشته‌ای نیست، عنوان می‌کند از درسـتی یـک اعتقاد، نمی‌توان نسـبت به تاریخ آن قضاوت کـرد؛ چنان‌که از تاریخ تفکر نیز نمی‌توانیم هیچ گزاره کلامی اسـتنتاج کنیم. وی تاریخ کلام و خود کلام را باوجود پیوندهای ظریف بین آنها، دو مقوله مجزا از هم بیان می‌کند (سبحانی، ۱۳۹۱).

باتوجّه‌بـه پژوهش‌هـای صورت‌گرفتـه در ایـن زمینـه، بـه طور کامل مشـخص می‌شـود که ابعـاد زیـادی در این موضوع وجـود دارد که هنوز مورد مطالعه دقیق علمی قرار نگرفته اسـت. براین‌اسـاس در این نوشـتار به بررسـی نسـبت علم کلام و علم تاریخ در حوزه امام‌شناسـی از منظـر محققیـن معاصـر این دو علم می‌پردازیم. نسـبت این دو علم از منظر حسـن حضرتی

باوجود تقارب و شباهت هر دو علم تاریخ و کلام در حوزه امام‌شناسی، درنهایت، رجحان و اصالت با علم تاریخ است (حضرتی، ۱۳۹۴)؛ در صورتی‌که محمدتقی سبحانی نسبت این دو علم را تنگاتنگ دانسته و معتقد است به سادگی و بدون در نظر گرفتن ملاحظات ظریف و بسیار نمی‌توان علم تاریخ را بر رویکرد کلامی برتری داد (سبحانی، ۱۳۹۱).

اهمیّت پرداختن به این موضوع در آن است که باتوجه‌به رسالت علم کلام، در جایگاه دفاع از اعتقادات و پاسخ‌گویی به شبهات و سوالات، در امام‌شناسی نیز باید به‌عنوان یکی از اصول مهم اعتقادی علم کلام، رسالتش را انجام دهد. از سوی دیگر، با عنایت به رسالت علم تاریخ، یعنی گزارش دادن وقایع مختلف، در کتب تاریخی، گزارش‌هایی مربوط به حوزه امام‌شناسی دیده می‌شود که پذیرفتن گزارش مورّخین، اعتقاد موردنظر متکلّمین را خدشه‌دار می‌کند. لذا این سؤال مطرح می‌شود که آیا بین علم کلام و علم تاریخ در حوزه امام‌شناسی نسبتی وجود دارد؟ اگر نسبتی وجود دارد، رجحان و اصالت با کدام‌یک از این دو علم است؟ با این توصیف، فرض اصلی در جستار حاضر این است که علم کلام با علم تاریخ در حوزه امام‌شناسی دارای نسبت است و حتّی در بعضی موارد، مرز میان حوادث تاریخی و مباحث کلامی آن، قابل تفکیک نیست.

همان طور که قبلاً هم اشاره شد، ارتباط تنگاتنگی بین علم کلام و تاریخ وجود دارد؛ چنان‌که حسن حضرتی بر این اعتقاد است که «نسبت رویکرد کلامی و رویکرد تاریخی، نسبت تکمیلی است نه تنقیضی. به بیان دیگر و روشن‌تر، دانش کلام و دانش تاریخ، به‌زعم ایشان، می‌توانند مکمل یکدیگر باشند. معنای این حرف این است که متکلّمین و مورّخین، هرکدام به تنهایی و صرفاً با ماندن در درون دانش خود نمی‌توانند پژوهش در حوزه امام‌شناسی را کامل انجام دهند و به ناگزیر باید از یکدیگر کمک بگیرند» (حضرتی، ۱۳۹۱، ص۱۶).

مناسبات علم کلام و دانش تاریخ

از قلم نگارنده تحقیق می‌توان ارتباط بین علم کلام و تاریخ را این گونه تقسیم کرد:

۱. آن دسته از مبانی کلامی که با گزاره‌های تاریخی، نسبت تکمیلی دارند و اعتقاد کلامی به‌وسیله گزاره تاریخی مورد وثوق، تایید می‌شود. بیشترین ارتباط این دو دانش، در این دسته جاگذاری می‌شود. به عبارتی، در مقام رخداد، تاریخ مویّد کلام است؛ چنان‌که محمدتقی

سبحانی در این مورد، چنین بیان کرده است: «تعامل علم کلام و تاریخ، ویژگی مثبت این دو رشته علمی است؛ زیرا تاریخ، برخی از مبانی کلامی را می‌تواند ثابت کند؛ همچنان‌که کلام هم ما را به برخی مطالب تاریخی رهنمون می‌کند که علم تاریخ توان ثابت کردن آن مطالب را ندارد؛ مثل دخالت نیروهای آسمانی در جنگ بدر» (سبحانی ۱۳۸۸، ص۴۷).

همچنین در علم کلام، گزاره‌های قطعی داریم (مثل معجزه) که هیچ‌کس نمی‌تواند به آنها خدشه وارد کند. در این باره، علامه سید جعفر مرتضی نیز همین نظر را دارند که گزاره‌های قطعی کلامی، جای خدشه را از سمت هرکسی می‌بندد (محمدی، ۱۳۹۸، ص۵۰).

اعتقاد مهم و اساسی شیعیان در اثبات امامت امیرالمومنین علیه‌السلام و ابلاغ آن از سوی پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله ازطریق نصِّ الهی (حلّی، ۱۳۹۹، ص۳۶۷)[1] و قاعده انتصاب (همان، ص۳۶۶)،[2] هم در آثار متکلمان و هم تاریخ‌نویسان به‌وضوح دیده می‌شود. متکلمان بسیاری ازجمله: قاضی ابوبکر باقلانی (م۴۰۳ق) در تمهید، البیضاوی (م۶۸۵ق) در طوالع الأنوار و قاضی عبدالرحمن الایجی الشافعی (م۷۵۶ق) در المواقف آن را ذکر کرده‌اند (خسروشاهی، ۱۳۹۴، ص۴۲). از منظر شواهد و قرائن تاریخی نیز مورخانی زیادی ازجمله: بلاذری (م۲۷۹ق) در انساب الاشراف، ابن‌قتیبه (م۲۷۶ق) در دو کتاب المعارف و الامامة والسیاسه، طبری (م۳۱۰ق) در کتاب مفرد، خطیب بغدادی (م۴۶۳ق) در تاریخ و ابن‌عبدالبر (م۴۶۳ق) در الاستیعاب، این رخداد بزرگ را گزارش کرده‌اند.

برخی مورخان، قائل به ارتباط تکمیلی کلام و تاریخ بوده و مواردی را بیان نموده‌اند؛ چنان‌که حسن حضرتی بیان می‌کند: امام از دو شأن ثبوتی و اثباتی برخوردار است[3] و این

۱. «... فقالت الإمامیه إن نصبه واجب علی الله تعالی».

۲. «... ذهبت الإمامیه خاصه إلی أن الإمام یجب أن یکون منصوصا علیه ... و الدلیل علی ما ذهبنا إلیه وجهان: ... الثانی أن النبی صلی الله علیه و آله کان أشفق علی الناس من الوالد علی ولده حتی أنه علیه‌السلام أرشدهم إلی أشیاء لا نسبه لها إلی الخلیفه بعده کما أرشدهم فی قضاء الحاجه إلی أمور کثیره مندوبه و غیرها من الوقائع و کان علیه‌السلام إذا سافر عن المدینه یوما أو یومین استخلف فیها من یقوم بأمر المسلمین و من هذه حاله کیف ینسب إلیه إهمال أمته و عدم إرشادهم فی أجل الأشیاء و أسناها و أعظمها قدرا و أکثرها فائده و أشدهم حاجه إلیها و هو المتولی لأمورهم بعده فوجب من سیرته علیه‌السلام نصب إمام بعده و النص علیه و تعریفهم إیاه و هذا برهان لمی».

۳. در اندیشه شیعی، امامت به‌عنوان یک منصب الهی، از دو جنبه ثبوتی و اثباتی برخوردار است: ۱. جنبه ثبوتی (ذاتی/حقیقی): این جنبه به ماهیت وجودی و ویژگی‌های ذاتی امام مربوط می‌شود که از سوی خداوند تعیین شده و مستقل از شناخت یا عدم شناخت مردم است. این جنبه، شامل موارد زیر است:

دو شأن در او جمع شده و شخصیت او را تا حد انسان کامل بالا برده است بدون اینکه وی را دچار تناقص رفتاری کند. به‌عبارت‌دیگر، مقام ثبوتی و اثباتی، در یک انسان جمع شده و او را تکمیل کرده است. پس می‌توان ادعا کرد این فرایند در قالب یک پژوهش، به مقصد شناخت هر دو مقام ثبوتی و اثباتی امام و با کمک گرفتن از علوم مربوط نیز قابل جمع است تا امام‌شناسی به طور کامل ارائه گردد.

به بیان دیگر می‌توان این گونه عنوان کرد که وقتی در حوزه هستی‌شناسی، این دو شأن در یک انسان جمع شده است، پس می‌توان این موضوع هستی‌شناختی را در سطح معرفت‌شناسانه نیز به ارزیابی گذاشت. نکته این است که شناخت هیچ‌کدام از این دو شأن، ممتنع نیست؛ اما شاید در درون یک دانش مقدور نباشد و همان گونه که گفته شد، لازم است علوم مرتبط با امام‌شناسی، از یکدیگر کمک بگیرند.

۲. در دسته دوم، مبانی کلامی، تقدم بر گزارش تاریخی دارد. به طور مثال، علم امام، در مبانی کلامی، مورد اثبات قرار می‌گیرد و اگر گزارشی تاریخی وجود داشته باشد که دلالت بر عدم علم امام کند، آن گزارش تاریخی کنار گذاشته می‌شود؛ چراکه آنچه تاریخ را تایید می‌کند، عقل تاریخی است؛ یعنی اگر شرایط وقوع امری حاصل شود و شواهد تاریخی هم وجود داشته باشد، آن امر محقق شده است. در تأیید این مهم، حسن حضرتی بیان می‌دارد: «در باب عقل تاریخی، این نکته نیازمند تأکید است که عقلی اسنادی است. به این معنا که مبنای قضاوت عقلانی درباره صحّت و سقم رویدادها «سند» است. بنابراین، عقل تاریخی،

---

۱. نصب الهی: امامت موهبتی الهی است و امام از سوی خداوند منصوب می‌شود. علم لدنی: امام دارای دانش ویژه الهی و عصمت است.

ولایت تکوینی: امام واسطه فیض الهی و دارای اختیارات معنوی در جهان هستی است.

۲. جنبه اثباتی (بیانی/شناختی): این جنبه به چگونگی شناخت و اثبات امامت برای مردم بازمی‌گردد. در این حوزه، امام باید از طریق ادله نقلی (قرآن، سنت) و عقلی به جامعه معرفی شود. موارد این جنبه شامل:

نصّ پیامبرﷺ: مانند حدیث غدیر یا احادیثی که به جانشینی امام علی‌ؑ اشاره دارد. معجزات و کرامات: مانند علم بی‌پایان ائمه‌ؑ یا شواهد تاریخی که مقام آنان را تأیید می‌کند. استدلال‌های عقلی: مانند لزوم وجود هدایت‌گری معصوم پس از پیامبرﷺ برای حفظ دین.

این دو جنبه مکمل یکدیگرند؛ زیرا از یک‌سو امامت به عنوان حقیقتی الهی وجود دارد (ثبوتی)، و از سوی دیگر باید برای جامعه به شکل عقلانی و نقلی اثبات شود (اثباتی). این دیدگاه در آثار متکلمان شیعه مانند شیخ مفید، خواجه نصیرالدین طوسی و علامه طباطبایی مورد تأکید قرار گرفته است.

عقلی است که رویکردی طبیعی، قاعده‌مند و زمینی به رویدادهای انسانی دارد. عقلی که با مبنا قرار دادن علل و عوامل طبیعی و جامعه‌شناختی سعی می‌کند رویدادهای تاریخی را بشناسد. به بیان دیگر، از نگاه عقل محض، ممکن است گزارشی تاریخی صحیح ارزیابی شود، ولی عقل تاریخی، آن را نادرست بخواند» (حضرتی ۱۳۹۱، ص۱۴). براین‌اساس، در اثبات مبانی کلامی، آنچه باعث تأیید مبنا می‌شود، وحی به علاوه عقل خواهد بود؛ یعنی اگر گزاره‌ای به‌وسیله عقل پذیرفته شده بود، وحی نیز بر آن صحّه می‌گذارد. رضا برنجکار در این زمینه بیان می‌دارد: «در مواردی که عقل آدمی، مستقل از وحی، قادر به درک و اثبات مسئله‌ای باشد، اگر وحی سخنی بگوید، نقش آن ارشاد به حکمِ عقل و تأیید آن است» (برنجکار، ۱۳۹۱، ص۴۸) و هرجا عقل، عاجز از ورود و نتیجه‌گیری باشد، وحی وارد می‌شود. «متکلّمان اسلامی در استنباط عقاید دینی، به دو منبع عقل و وحی توسل می‌جویند؛ البتّه در میزان استفاده از این دو منبع، در میان ایشان گرایش‌های مختلفی وجود دارد» (همان، ص۲۵).

۳. یکی از مهم‌ترین چالش‌های میان کلام و تاریخ، در این دسته گزارش می‌شود. در این دسته، مبانی کلامی، گزاره‌هایی را بیان می‌کنند که تاریخ در مورد آنها نمی‌تواند نظری داشته باشد و یا تاریخ، گزاره‌هایی را بیان می‌کند که از نظر کلام رد می‌شود. از دیدگاه متکلّمین، نمونه‌های زیادی وجود دارد. ازجمله تقابل‌هایی که در کتاب سیدجعفر مرتضی ذکر شده است و موجب راه یافتن گزارش‌های نادرست در منابع تاریخی و دشواری تشخیص سره از ناسره می‌شود عبارت‌اند از: عدالت صحابه، سکوت در برابر اختلاف صحابه با یکدیگر، زندیق بودن منتقد صحابه، تفاوت فسق صحابه با دیگران، حتمی بودن توبه صحابه، بخشیده شدن گناه اهلِ بدر، اجتهاد تمام صحابه، اجتماع ائمه مهتدین (سه خلیفه اوّل)، شریعت و سنّت بودن فتوای صحابه، اجتهاد صحابه در مقابل نصّ به جهت گرامی داشتن صحابه، سنّت امام عادل، سنّت و فتوای امیر، سهو نسیان پیامبرﷺ، عصمت امّت، تقدّم اجتهاد فقها بر نصّ، ردّ روایات شیعه در مطاعن و فضائل، عرضه نکردن حدیث به قرآن، موافقت با اهلِ کتاب، شرعی بودن و نه عقلی بودن حسن و قبح (مرتضی عاملی، ۱۴۲۶، ج۱،ص۲۶۴).

همچنین محمدتقی سبحانی چنین بیان کرده است: «ارتباط منفی تاریخ و کلام، در

اصـول اعتقـادی اسـت که بشـر در آن دخالت دارد. بـرای مثال، کلام می‌خواهـد پیامبرﷺ و امـام علیه‌السلام را موجوداتـی فرابشـری بنمایانـد، ولـی تاریخ نمی‌تواند ایـن صفات را به آنان نسـبت دهـد. به‌زعـم تاریخ‌نگاران، این مهم‌ترین چالش تاریخ و کلام اسـت. کلام و تاریخ هرکدام به نحوی مسائل مشترک همچون: امامت، عصمت، علم به غیب و معجزات را بررسی می‌کنند» (سبحانی ۱۳۸۸، ص۴۹).

از دیـدگاه مورّخـان، اگـر موجـد رویـداد و پدیـده‌ای، در گذشـته بـوده اسـت، تاریخ‌نـگار می‌توانـد آن را به‌عنـوان گـزاره‌ای تاریخی، نفی یا اثبـات کند و ازآنجاکه بیشـتر زندگی امامان باتوجّه‌به اِسناد تاریخی، در کنش‌های انسانی گذشته است و ائمه در مقام انسانی زیسته‌اند، لذا این بخش، قابلیّت تبیین در تاریخ را دارد. اگر برای امام، کنشِ فراانسانی هم وجود داشته باشـد، در صـورت برخـورداری از اصالـت تاریخی، ماهیّـت آن را کلام تبییـن می‌کند (حضرتی ۱۳۸۸، ص۳).

ازآنجاکه در دانش تاریخ، دو قصد شناسایی امر واقع (fact) و تجزیه‌وتحلیل واقعیّت‌ها در یک چهارچوب نظری مشخص موردنظر است (همان، ص۴)، لذا در مسیر این فرایند باید مواردی را مـد نظـر قـرار داد که بر پذیرفته شـدن یا رد گزاره‌هـای تاریخی مؤثر اسـت و می‌تواند اثبات و عـدم اثبـات ایـن گزاره‌ها را تحت‌الشّـعاع قـرار دهد. به‌زعم نگارنده این سـطور، به‌واسـطه امور ذیل، نمی‌توان قطعیّت گزاره‌های تاریخی را پذیرفت و هیچ‌کس نیز چنین ادعایی نمی‌کند.

الـف) هـر تاریخ‌نـگار، حتّـی اگـر به‌ظاهـر یک اثـر توصیفـی صرف داشـته باشـد، باز هم اندیشه‌ای در درون خود نهفته دارد که تألیفاتش را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این اندیشه مورّخ، در پسِ گزارش‌های تاریخی، مستور، امّا موجود است (همان، ص۸۵ ـ ۸۸).

ب) مورّخ باتوجّه‌به فهم و میزان ارزیابی عقل خود از رخداد تاریخی، آن را گزارش می‌کند.

ج) راوی در نقل یک رخداد تاریخی، جدا از درسـتی یا نادرسـتی فهم خود، ممکن است مقصود خاصّی را دنبال کند که در گزارش مؤثر است.

د) یکـی از مـوارد مهـم در گزارش مورخان، هویّت راوی اسـت. درحقیقـت، راوی به مثابه شـاهدی در دادگاه اسـت کـه می‌خواهد شـهادت دهد، لـذا باید از جهـات مختلف، دارای

ویژگی‌های خاصّی باشد. اعتقادات، گرایش‌های فکری، وابستگی‌های سیاسی ـ اجتماعی و جایگاه علمی راوی، در روایت وی مؤثر خواهد بود.

هـ) وجود نقصان‌های جسمی، روحی و روانی در راوی، در گزارش وی اثرگذار خواهد بود. همان طور که صاحب رستم التواریخ از بیماری روانی رنج می‌برده است (نوذری ۱۳۹۶، ص۵۸)، ولی اثر این مورّخ، از مراجع تاریخی حذف نشده است.

و) اینکه راوی، روایت را برای کدام گروه نقل می‌کند نیز در کیفیّت گزارش وی مؤثر است؛ زیرا تمایلات، تعلّقات و تفکرّات مخاطب، در نقل رویداد مؤثر است. به طور مثال، روایت رخداد تاریخی نزد حاکم نسبت به عامّه مردم متفاوت بوده است.

علاوه بر موارد ذکرشده، گزاره‌های مؤثر دیگری بر گزارش‌های تاریخی وجود دارد که می‌تواند صحّت و سقم آن گزاره را مورد خدشه قرار دهد که پرداختن به همه آنها از حوصله این نوشتار خارج است.

البتّه در تایید ارتباط تکمیلی بین کلام و تاریخ باید گفت اگر تاریخ نباشد ممکن است بعضی گزاره‌های کلامی زیر سؤال برود؛ همان طور که بسیاری از اهلِ فن، برای اثبات مواردِ کلامی، از گزاره‌های بسیار زیاد تاریخی استفاده کرده‌اند، اما در برخی موارد، تعارضاتی بین کلام و تاریخ وجود دارد که نمی‌توان آنها را نادیده گرفت (محمدی، ۱۴۰۱). علامه سیدجعفر مرتضی در مطالعات تاریخی، واقع‌بین و عینیّت‌گرا بود. ایشان اعتقاد دارد که علم تاریخ، دانش مستقلی است که در عین برخورداری از روش‌های پژوهشی خاص خود، هویّت و اعتبار استقلالی ندارد (رزاقی موسوی، ۱۳۹۸، ص۹۸ ـ ۱۰۴).

در نشست نخبگانی دانشگاه ادیان و مذاهب، علامه سیدجعفر مرتضی در موضوع تقدّم کلام بر تاریخ عنوان نمود که در نوشتن گزارش‌های تاریخی، نکته حائز اهمیّت این است که ایشان در مقامِ گزارشگر، تاریخ پیامبر و اهل‌بیت را می‌نویسد که علمِ غیب و وحی دارند و در جای خود ثابت شده است. به همین جهت اگر گزارشی تاریخی داشته باشیم که پیامبر، معصوم نبوده و یا علم غیب نداشته است، پذیرفته نخواهد بود (ایمانی، ۱۴۰۱). در توضیح معصوم بودن ائمه علیهم‌السلام می‌توان چنین تبیین نمود که وقتی گفته می‌شود ائمه، معصوم هستند

این مفهوم مد نظر است که عملکرد آنها خطاناپذیر است و اشتباه نمی‌کنند؛ اما در گزاره‌های تاریخی، احتمال خطا و اشتباه وجود دارد و هیچ‌کس ادعای بدون خطا بودن این گزاره‌ها را بیان نکرده است (محمدی، ۱۴۰۱). به همین جهت اگر در مواردی تاریخ، ادعای عدم عصمت امام یا انجام عمل خطا یا اشتباه از طرف وی را داشته باشد، گزارش تاریخی دچار مشکل است و تعیین با علم کلام می‌باشد.

نتیجه‌گیری

مسئله اصلی نوشتار حاضر این بود که در پژوهشی تطبیقی در موضوع امامت، نسبت مکمل بین رویکرد کلامی و رویکرد تاریخی وجود دارد و مشخص شد که این دو رویکرد، در ماهیّت و اساس، هیچ تناقضی با هم ندارند و اگر هرکدام در جای خود نشانده شوند، می‌توانند دانش امام‌شناسی را با کمک یکدیگر به طور کامل به تکامل برسانند. امّا از دیدگاه سیره‌نگاران معاصر، همچون سیدجعفر مرتضی عاملی و متکلّمان معاصر همچون محمدتقی سبحانی، در مواردی که تفاوتی در گزارش تاریخی مشاهده می‌شود، کلام بر تاریخ تقدّم دارد. در مقابل، از دیدگاه مورّخین معاصر، ازجمله حسن حضرتی، این رجحان با تاریخ خواهد بود. از دیدگاه نگارنده، باتوجّه به نکاتی که در نگارش گزارش‌های تاریخی عنوان شد، در گزارش‌های تاریخی، قطعیّت وجود ندارد و مورّخان ممکن است در تغییرات شرایط، دچار لغزش گردند. در مورد گزاره‌های کلامی، با استناد به دلایل عقلی و نقلی، اثبات آنها با استفاده از گزاره‌های تاریخی به‌درستی انجام می‌پذیرد. همچنین مشخص شد دانش تاریخ در حوزه امام‌شناسی، مویّد علم کلام قرار می‌گیرد؛ به این اعتبار که اگر گزاره‌ای در تاریخ وجود داشته باشد و از منظر کلام قطعی پذیرفته نباشد، مردود است.

فهرست منابع

۱. ابن‌خلدون، عبدالرحمن، ۱۳۲۶ش، مقدمه ابن خلدون، ترجمه: محمد پروین گنابادی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۲. الویری، محسن و روح‌الهی امیری، زهرا، ۱۳۹۸ش، «تقابل یا تطابق دیدگاه کلامی بر اندیشه تاریخی؛ بررسی موردی دیدگاه تقی‌الدین علی مقریزی»، مطالعات تاریخ اسلام، سال یازدهم، ش۴۰، ص۳۵ ـ ۵۴.
۳. برنجکار، رضا، ۱۳۹۱ش، روش شناسي علم كلام، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث.
۴. تفتازانی، سعدالدین، ۱۳۷۲ش، شرح مقاصد (مقصد اول، فعل اول)، قم: نشر شریف الرضی.
۵. جبرئیلی، محمدصفر، ۱۴۰۱ش، سیر تطور کلام شیعه؛ دفتر ۲: از عصر غیبت تا خواجه نصیر طوسی، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۶. جرجانی، میرسیدشریف، ۱۳۹۴ ش، تعریفات، ترجمه: حسن سیدعرب، تهران: فرزان‌روز.
۷. جواد، علی و دودو، ابوالعید، ۲۰۰۵م، المهدي المنتظر عند الشيعة الإثني عشرية، نجف اشرف: مكتبة طريق المعرفة.
۸. حضرتی، حسن، ۱۳۸۸ش، «درآمدی بر نقد تاریخی»، کتاب ماه (تاریخ و جغرافیا)، شماره ۱۴۰.
۹. ـــــــــ، ۱۳۹۱ش، «نسبت تاریخ‌شناسی و علم کلام در حوزه امام‌شناسی؛ مورد امام رضا علیه‌السلام»، همایش علمی ـ پژوهشی امام رضا علیه‌السلام، تهران: ادیان مذاهب و فرق.
۱۰. حلّی، حسن بن یوسف بن مطهّر، ۱۳۹۹ش، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۱۱. خسروشاهی، مرتضی، ۱۳۹۴ش، حدیث غدیر و مسئله ولایت، قم: کلبه شروق.
۱۲. خورسندی طاسکوه، علی، ۱۳۸۸ش، «تنوع گونه‌شناختی در آموزش و پژوهش میان‌رشته‌ای»، فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، ش۴، ص۵۷ ـ ۸۳.
۱۳. ربانی گلپایگانی، علی، ۱۳۷۲ش، «تاریخ و علل ظهور علم کلام»، کیهان اندیشه، ش۵۰، ص۷۹ ـ ۸۵.
۱۴. ـــــــــ، ۱۳۸۷ش، درآمدی بر علم کلام، تهران: دار الفکر.
۱۵. رزاقی موسوی، سیدقاسم، ۱۳۹۸ش، «تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری علامه سیدجعفر مرتضی عاملی»، آینه پژوهش، ش۱۷۹، ص۹۸ ـ ۱۰۴.
۱۶. سبحانی، محمدتقی، ۱۳۸۸ش، «رابطه علم کلام با علم تاریخ»، انجمن تاریخ‌پژوهان. دسترس در: https://sokhanetarikh.com/?p=1398
۱۷. ـــــــــ، ۱۳۹۶ش، «از تاریخ تا اندیشه بازنگری تاریخ فکر شیعه»، شیعه‌شناسی؛ تاریخ کلام شیعه، دسترسی در: http://sokhanetarikh.com/index.aspx?siteid=60&pageid=31939&newsview=79243.
۱۸. فارابی، ابونصر محمد، ۱۳۶۴ش، احصاء العلوم، ترجمه: حسین خدیوجم، تهران: علمی و فرهنگی.
۱۹. گرامی، سیدمحمدهادی و قندهاری، محمد، ۱۳۹۲ش، «واکاوی رابطة کلام و تاریخ فکر در مطالعات شیعه‌شناسی»، مطالعات تاریخ اسلام، سال پنجم، ش۱۸، ص۱۳۹ ـ ۱۷۱.

۲۰. لاهیجی، عبدالرزاق، ش۱۳۸۳، گوهر مراد، ویراست جعفر پژوم، تهران: نشر سایه.
۲۱. ـــــــ، ۱۴۲۶ق، شوارق الاوهام فی شرح تجرید الکلام، قم: مؤسسة الإمام الصادق ﷺ.
۲۲. محمدی، رمضان، ۱۳۹۸، «نقش باورهای کلامی در بازسازی گزاره های تاریخی (با تأکید بر عصمت) در نگاه علامه مرتضی عاملی»، آینه پژوهش سال سی ام آذر و دی ۱۳۹۸ شماره ۵ (پیاپی ۱۷۹).
۲۳. مدرسی طباطبایی، سیدحسین، ۱۳۷۵ش، مکتب در فرایند تکامل؛ نظری بر تطور مبانی فکری تشیع در سه قرن نخستین، ترجمه: هاشم ایزدپناه، تهران: کویر.
۲۴. مرتضی عاملی، سیدجعفر، ۱۴۲۶ق، اَلصَّحیح مِنْ سیرَةِ النّبیِّ الْاَعْظَم ﷺ، قم: دار الحدیث.
۲۵. مصاحبه حضوری، رمضان محمدی، ۱۴۰۱/۳/۵.
۲۶. مصاحبه حضوری، علیرضا ایمانی، ۱۴۰۱/۳/۵.
۲۷. مکدرموت، مارتین، ۱۳۶۳ش، اندیشه‌های کلامی شیخ مفید، ترجمه: احمد آرام، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل شعبه تهران، ۴۱۷.
۲۸. نوذری، جلیل، ۱۳۹۶ش، نویسنده رستم‌التواریخ کیست؟، تهران: مؤسسهٔ پژوهشی میراث مکتوب.
۲۹. نوربخش، ایمان، ۱۳۸۸ش، «گزارشی از جلسات نقد و بررسی کتاب مکتب در فرایند تکامل؛ بخش دوم و سوم: کتاب، سفینه»، سال ششم، ش۲۴، ص۱۴۳ ـ ۱۶۳، (ویژه قرآن)»، دسترسی در:
https://www.sid.ir/paper/458696/fa
۳۰. واسعی، علیرضا؛ سبحانی، محمدتقی و صفری، نعمت‌الله، ۱۳۸۸ش، «نشست نقد کتاب مکتب در فرایند تکامل؛ جلسه اوّل»، کتاب ماه دین، سال دوازدهم، ش۱۴۲، مرداد، ص۴۰ ـ ۶۳.
۳۱. همدانی، قاضی عبدالجبار، بی‌تا، المغني في أبواب التوحيد و العدل، بی‌نا: بی‌جا.
32. Klein, Julie Thompson. “Interdisciplinarity: History, Theory, and Practice.” Wayne State University Press, 1990.
33. Repko, Allen F., and Rick Szostak. “Interdisciplinary Research: Process and Theory.” SAGE Publications, 2017.